



قوام‌السلطنه یکی از سیاستمداران پررمز و راز دوران حکومت پهلوی‌ها بود که در مدت ۲۵ سال، چهار بار به نخست‌وزیری انتخاب شد. او که در عرصه سیاست، به حيله‌گری و خطر‌پذیری شهرت داشت، به دلیل شخصیت و رفتار متکبرانه‌اش با محمدرضا پهلوی، در دهه هشتم عمر خود تقریباً از چشم شاه افتاد و سال ۱۳۲۷ به نارضایتی، لقب افتخاری «شرف» از او پس گرفته شد و از دایره سیاست طرد شد. در تمام سال‌های پس از آن، قوام تلاش کرد دوباره به صحنه سیاست بازگردد؛ عملی که برای سیاستمداران مطرود شاه بسادگی میسر نبود اما تیرماه ۱۳۳۱، ماه ناکامی‌ها، ماه آخرین نبرد ناقرجام قوام برای بازگشت به سیاست بود. او در تدارک چنین بازگشتی که زمینه‌های آن را از مدت‌ها پیش هموار کرده بود، به یکباره و بر خلاف تصور همگان در روز ۲۶ تیرماه ۱۳۳۱ بعد از استعفای مصدق، درست در بحبوحه جریان ملی شدن نفت به نخست‌وزیری انتخاب شد. در این نوشتار قصد داریم پشت پرده علت و چرایی انتخاب شدن قوام در تیرماه ۱۳۳۱ به نخست‌وزیری را بررسی کنیم و به این پرسش پاسخ دهیم که او در ماجرای نهضت ملی

قوام‌السلطنه

روای پنهان جناب اشرف

دانستن او، هر بار با ناکامی روبه‌رو می‌شد و او را در رسیدن به اهدافش ناکام می‌گذاشت.^(۱)
۲- توافق قوام با انگلیس
در ادامه، پس از روی کار آمدن مصدق و تصویب لایحه ملی شدن صنعت نفت ایران، انگلستان کوشید نفت را به بهای روز خود نخرد و بسیاری این کار از هیچ ترفندی فروگذار نکرد. این کشور به این نتیجه رسیده بود که منافعش با سیاستمداران متمایل به بریتانیا تامین می‌شود؛ به همین منظور عکس‌العمل آنی بریتانیای به لایحه ملی کردن نفت، در وهله اول توسل به براندازی نرم دولت مصدق بود تا کسی جانشین وی شود که به منافع بریتانیا گرایش داشته باشد.بدین منظور انگلیسی‌ها به قوام که برای بازگشت به قدرت حاضر به همکاری با انگلستان بود، امید بستند در ادامه برای مهیا شدن شرایط و شنیدن دیدگاه‌های قوام درباره ملی شدن صنعت نفت، انگلیس نماینده‌ای به نام «جولیان امری» را به‌طور غیررسمی در اسفند ۱۳۳۱ به پاریس فرستاد تا با قوام ملاقات کند. علاوه بر این مورد قوام از آن زمان با «ساموئل فال» مامور آی‌سیکس که بعدها حمایت انگلیس از نخست‌وزیری قوام را اعلام کرده بود، ملاقات و تماس داشت.^(۲) گفته می‌شود قوام به نمایندگان بریتانیا گفته بود اگر او نخست‌وزیر شود، دیکتاتوری به راه خواهد انداخت، مصدق و کاشانی و باقی افراد فعال در این زمینه را دستگیر خواهد کرد و بر سر موضوع نفت به توافقی منطقی با انگلستان خواهد رسید.^(۳)این تماس‌ها بین قوام و نمایندگان انگلستان ادامه داشت تا اینکه ۴ هفته قبل از سقوط مصدق، برای نخستین‌بار قوام با میدلتون، سفیر انگلیس، در تجریش ملاقات کرد. این ملاقات پنهان که به توصیه هندرسون، سفیر آمریکا‌انجام شده بود، دربرگیرنده نظرات کارگزاران سیاست بریتانیا در ایران درباره ضرورت سقوط کابینه مصدق و قرار گرفتن دولتی جدید به جای آن بود؛ به گونه‌ای که سفیر انگلیس در توضیح سیاست دولت بریتانیا اعلام کرد: «انگلستان خواهان دستیابی به توافق با ایران است اما نه به بهانه قربانی کردن منافع بریتانیا در نقاط دیگر جهان»، یعنی به بیان دقیق‌تر بریتانیا به دولتی نیاز دارد که بتواند منافع آن را در ایران، به بهترین شکل تامین کند، نه یک شخص میهن‌پرست که در فکر تامین منافع کشور خود باشد. بنا بر گزارش میدلتون،

سفیر بریتانیا، قوام کلمه به کلمه با اظهارات سفیر انگلیس موافقت کرد و چند بار از باور «غیرقابل تزلزل» خود نسبت به ضرورت دوستی با انگلستان برای ایران سخن گفت و اعلام کرد اگر قدرت را در دست بگیرد، رابطه سنتنی با بریتانیا را تضمین خواهد کرد و خواهان مشارکت مجدد انگلستان در امور صنعت نفت کشور خواهد بود.^(۴) این مذاکرات پیش از استعفای مصدق، از جزئیات کوشش‌های همه‌جانبه قوام برای جلب رضایت خاطر میدلتون و دادن وعده تامین منافع انگلستان در ماجرای ملی شدن نفت، برای انتخاب شدن وی به عنوان جانشین مناسب مصدق حکایت دارد. در ادامه پس از توافقات قوام و میدلتون، وزارت خارجه انگلیس در بهمن ۱۳۳۱، برای لابی‌گری با شاه به منظور عزل مصدق قاطعانه وارد عمل شد.^(۵) اما شرایط سیاسی کشور و حمایت توده مردم از مصدق به گونه‌ای نبود که شاه بخواهد این خطر را به جان بخرد و نخست‌وزیر را بر کنار کند.

۳- استعفای مصدق و انتصاب قوام به نخست‌وزیری
۲۵ تیرماه ۳۱ مصدق در پی اختلاف با شاه که ظاهراً بر سر تصدی مقام وزارت جنگ پیش آمده بود استعفا کرد و بلافاصله ۲ سفارت آمریکا و انگلیس به شاه فشار آوردند تا نامزدی قوام را بپذیرد. بنا به شواهد موجود گویا شاه تمایلی به بازگشت قوام به عرصه سیاست نداشت و به‌جایار به‌خواسته انگلیسی‌ها تن داد. دراین‌باره سیدحسین مکی نوشته است: «شاه تا آخرین دقایق مردد بود. او همانقدر که از استعفای مصدق نگران بود، دوچندان از روی کار آمدن قوام می‌ترسید.»^(۶) اما اگرچه شاه شخصاً از قوام دل خوشی نداشت، موافقت اکثر درباری‌ها و سفارت انگلیس و آمریکا، شاه را بر آن داشت که فرمان نخست‌وزیری قوام و به نوعی پایان نهضت ملی شدن نفت را صادر کند. اینک در تیر ۳۱، شاه قوام را با همان لقب پرطمطراق «جناب اشرف»، در انتصاب به نخست‌وزیری خطاب قرار داد. قوام این بار برخلاف دوران نخست‌وزیری‌های سابق خود، کاملاً تحت حمایت سفارت بریتانیا در تهران بود، زیرا او بنا بر اسناد و شواهد به انگلیسی‌ها تعهد داده بود یا مبحث آهنین حکومت، بی‌بست‌نفتی را حل و کاشانی‌ای یا هر سیاستمداری را که در مسیرش قرار بگیرد، دستگیر کند و در این راه مصونیت پارلمانی را هم نادیده انگارد. قوام به محض انتصاب، در اقدامی هماهنگ با منافع انگلیس

نگاهی به چگونگی مواجهه قوام‌السلطنه با ملی شدن صنعت نفت

روای پنهان جناب اشرف

- وحید بهرامی

و توافقی‌های پنهان انجام‌شده با آنان، اعلامیه‌ای کوبنده صادر کرد که طی آن «تغییر بنیادین شیوه‌ها» را اعلام و برای مخالفان، پیامدهای خشنی را پیش‌بینی کرد.^(۷)
۴- فرجام
این کار قوام نقطه ضعف اساسی او در پایان حیات طولانی سیاسی‌اش بود، زیرا او قدرت مردمی را که سال‌ها در انتظار کوتاه شدن دست استعمار از صنعت نفت ایران بودند به درستی ارزیابی نکرد. از فرای انتصاب قوام، اوضاع تهران و شهرهای بزرگی چون آبادان، کرمانشاه، اهواز، اصفهان، قم و قزوین متشنج و دامنه این تشنج هر روز گسترده‌تر شد. البته عصر روز بیست‌ونهم تیرماه قوام متوجه اشتباه خود شد و پیش از آنکه بتواند به وعده‌های خود به انگلیس عمل کند، برای جلوگیری از وخامت بیشتر اوضاع و همچنین بر اثر فشارهای شاه به او، به دلیل ترس از خارج شدن کنترل شرایط از دستش استعفا کرد. بدین ترتیب ملت با همه بی‌بست‌های مساله نفت و سایر مشکلات داخلی، نفت ایران را از چنگال استعمار انگلیس خارج کرد و نشان داد ملت‌ها می‌توانند در برابر ابرقدرت‌ها، بر سر حقوق‌شان مقاومت کنند. این همان خودباوری و وطن‌دوستی‌ای بود که قوام آن را فدای مصلحت شخصی خود کرد.

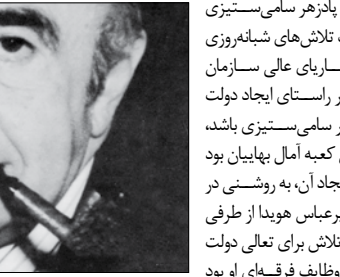
پی‌نوشت

- حمید شوکت، در تیررس حادثه، زندگی سیاسی قوام‌السلطنه، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۵، صص ۳۱۹-۲۷۴
- داریوش بایندر، ایران و سازمان سیا؛ بازنگری در سقوط دولت مصدق، ترجمه بهمن سراجیان، تهران، نشر پارسه، ۱۳۹۴، ص ۱۶۲
- گازپوروسکی، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ترجمه غلامرضا نتاجی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸، ص ۱۴۲
- حمید شوکت، همان، ص ۲۷۳
- داریوش بایندر، همان، ص ۱۴۰
- سیدحسین مکی، وقایع سیام تیر ۱۳۳۱ تهران، انتشارات انجمن، ۱۳۶۶، ص ۱۰۵
- داریوش بایندر، همان، ص ۱۴۰

منبع:موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

تعلقات صهیونیستی هویدا

نازی‌ها بازداشت یهودیان پاریس را آغاز کردند، سرداری تصمیم گرفت این گذرنامه‌ها را به نام برخی از یهودیان غیرایرانی صادر کند. یکی دو سال بعد، نشریات ایرانی از این ماجرا خبردار شدند و با الحنی تند و انتقادآمیز، می‌پرسیدند چرا سرداری را به رغم فروش گذرنامه به یهودان هنوز از کار برکنار نکرده‌اند. به روایت فریدون شهید: «سال ۱۹۴۸ من در پاریس بودم، وقتی اعضای جامعه یهودیان ایرانی مقیم پاریس به دیدن دایی من آمدند، سینی‌ای نفره‌ای که افاضی رؤسای جامعه یهودیان در آن نفر شده بود، بر سبیل امتنان و احترام به‌او هدیه کردند». اسکندر دلدِم،امیرعباس هویدا را از اعضای «شورای آمریکایی صهیونیسم» موسوم به AZI معرفی می‌کند و فعالیت‌های او در سازمان ملل را پوششی بر عضویت وی در این شورای ملی می‌داند. همین وابستگی بود که در ماه اول نخست‌وزیری او، سلاوک را وادار به ارائه طرحی برای برون‌رفت از مشکل اشتها ر و به بهاییت کرد. طرحی که در بند ششم آن آمده‌است: «عدم انجام هیچ نوع معامله تجاری و دادوستد که دال بر نزدیکی با اسرائیل باشد، زیرا عناصر مخرب، به‌ایبان در عوامل اسرائیل در ایران به مردم معرفی کرده‌اند». هنوز مدت زیادی از انتصاب او به نخست‌وزیری سپری نشده بود که اظهار نظر شد: «چون آقای هویدا نخست‌وزیر در معامله مجرمانه فروش نفت ایران به اسرائیل، خدمت بزرگی به آنها نموده، دولت اسرائیل در قبال این خدمت یکصدوچهل هزار مترمربع زمین در فلسطین به ایشان واگذار نموده است.» بیوسستگی فرقه بهاییت و صهیونیسم به اندازیه بود و مبرهین بود که در کمسیون نشر نفعات‌الله(۱) در شیراز گفته شد: «دولت اسرائیل در جنگ سال ۴۶ و ۴۷ قهرمان جهان شناخته شده، ما جامعه به‌بهاییت، فعالیت این قوم عزیز یهود را ستایش می‌کنیم.» به‌رغم اینکه از دو طرف- هویدا و اسرائیل



تا لش بر این بود تا روابط فی‌مابین، در نهایت پنهان کاری ادامه یابد ولی گاهی اوقات، نشریات خارجی از این ارتباط پرده برمی‌داشتند. نمونه آن مصاحبه‌ای است که «مجله آلمان هوبی» با او داشت و سوال کرد: «آیا در صورت بروز منازعه جدید فی‌مابین اسرائیل و اعراب، ایران در تحریم نفتی شرکت خواهد کرد؟» که هویدا در پاسخ گفت: «ما در تحریم نفتی گذشته اعراب نیز دخالتی نداشته، شرکت نکردیم، بنابراین در آینده نیز به همین عمل مبادرت خواهیم ورزید و نفت از دیدگاه ما یک منبع اختیاری ابوالیوس است» در صورت وابستگی سیاسی، در صورت بروز کشمکش خصمنه و منازعه جدید در خاورمیانه، صادرات نفت ما لاینقطع مسیر خود را ادامه خواهد داد.» امیرعباس هویدا، یکی از شهروندان تمام‌عیار اسرائیل بود. خدمات او به آنان به حدی بود که حتی در ملاقات با یوری لوبرانی -رئیس دفتر اسرائیل در ایران- همواره استئثنا قائل بود دکتر عباس میلانی در این‌باره نوشته است: «یوری لوبرانی- در عمل سفیر اسرائیل در ایران بود- او روابط ویژه و نزدیکی با هویدا پیدا کرده بود. نه تنها به بسیاری از میهمانی‌های شام هویدا دعوت داشت، بلکه مرتب با او در دفتر نخست‌وزیر هم دیدار و گفت‌وگو می‌کرد از یک جنبه، لوبرانی تنها استثنای قاعده‌ای بود که هویدا خود در دوران صدارتش برقرار کرده بود. هر وقت سفیری از یکی از کشورهای خارجی به دیدار هویدا می‌آمد، او تأکید داشت یکی از منشیانش در جلسه حضور داشته باشد. تنها استثنا لوبرانی بود.

منبع:قصه هویدا، ابراهیم ذوالفقاری، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

روزنه

نروم تجدیدنظر در دیپلماسی دولت

- محمدحسن اقتصاد

آقای روحانی در تبلیغات انتخاباتی دوره اول ریاست‌جمهوری طوری وانمود کردند و سخن گفتند که گویی با انتخاب ایشان فرشته نجات و رهایی از تمام مشکلات خواهد آمد. ایشان فرمودند مسأله هسته‌ای قابل حل است و مسائل اقتصادی در یک دوره ۱۰۰ روز بهبود می‌یابد. همچنین گفتند دیگر فرصت آزمون و خطا نداریم و باید بهترین‌ها را برای اداره کشور انتخاب کنیم. به هر تقدیر بعد از انتخاب و استقرار برای رسیدن به هدف خود ابتدا شعار مرگ بسر آمریکا را حذف کردند و در روز ۱۶ آذر که به نام روز دانشجو و یادآور تثبیت سیاست‌های آمریکا در کشورمان است (روز ورود نیکسون، معاون وقت رئیس‌جمهور آمریکا و حامی دیکتاتوری محمدرضا پهلوی که تنی چند از دانشجویان در روز ورودش به دانشگاه شهید می‌شوند) در دانشگاه حضور یافته اما حتی یک سخن در ارتباط با آن روز نگفتند. همچنین روز ۳۱ شهریور در هفته دفاع مقدس در دولت یازدهم گفتند قدرت موشکی اقتدار نمی‌آورد. تمام جهت‌گیری‌ها در راستای گفت‌وگو با آمریکا و ملایمت در گفتار و نرمش و سیگنال به آمریکا بود. با شروع مذاکرات هسته‌ای عنوان برد- برد به آن دادند به‌رغم اینکه آمریکا جز کارشکنی و خرابکاری و فشار و تحریم در صنعت هسته‌ای خاضیت دیگری برای ما نداشته است اما در معامله هسته‌ای بیشترین سود و امتیازات غیر قابل تصور به آمریکا داده شد. صنعت هسته‌ای تقریباً به حالت نیمه متوقف و کم‌اثر و ایستا درآمد و تعدادی از کارشناسان مجرب این علم به‌خاطر موارد ذکر شده از صنعت رفتند. همانطور که تجربه گذشته نشان داد انقلابی نبودن و انقلابی رفتار نکردن حاصلش آن شد که دولت اصلاحات محور شرارت نام گرفت و دولت اعتدال که همان راه اصلاحات را می‌رود نیز پاداش خود را از رئیس‌جمهور آمریکا دریافت کرد. پساداش حذف مرگ بر آمریکا از سوی دولت اعتدال آمیز از برجام اهانت ترامپ به دولت و ملت ایران بود و سخنان حماقت‌آمیز و سخیف ترامپ در مجمع عمومی سازمان ملل تحقیر و توهین به ملت‌مان در حضور سران و نمایندگان سیاسی دیگر ملل و بی‌نزاکتی مسؤول آمریکایی و از سوی دیگر قلدرمآبی و روحیه استکباری و منشی نابخردانه او را برملا کرد. اینک وقت آن است که دولت در دیپلماسی و آمریکاشناسی خود و اعتماد به آمریکا و مشاورانی که این اعتماد را دیکته کرده‌اند تجدیدنظر جدی کند و خطای فاحش خود را با قبول واقعیت‌ها و درس از تجربه‌ها جبران کند و به‌جای خودفریبی و به تبع آن مردم‌فریبی در تعریف افرآق آمیز از برجام مسیر اشتباه را اصلاح و در دیپلماسی و دکترین سیاسی خود تجدیدنظر کند. به فرموده رهبر حکیم و دلسوز انقلاب، منشی انقلابی در پیش گیرند و از افزودن ضمانم اضافی و پرخسارت دیگر در برجام و هرگونه گفت‌وگو با آمریکا فرییکار خودداری کنند. همچنین فرموده اسام راحل ر نصب‌العین خود قرار دهند که فرمودند هرچه فریاد دارید بر سر آمریکا بکشید و نیز فرمودند آمریکا تا آدم نشود هیچگونه رابطه‌ای با او نخواهیم داشت. هردو وجه اسلامی و انقلابی در گفتار و اقدامات دولت وضوح داشته باشد، زیرا ملت فرصت خطا و آزمون را به منتخبان خود نداده‌اند. ملت به‌خاطر توهین و بی‌نزاکتی رئیس‌جمهور آمریکا ۳۱ شهریور امسال در سراسر کشور شعار انقلابی مرگ بر آمریکا را طشین‌انداز کردند. خلاصه اینکه تجدیدنظر اساسی در دیپلماسی و پی‌گرفتن منشی انقلابی که رهبر عزیز‌مان روی آن تأکید دارند از ضروریات اکنون دولت است.

پیامک خوانندگان

۱۰۰۰۲۳۳۱



@vatanemrooz

در شبکه‌های اجتماعی